آقای ناصری

۸۴/۱۲/۷

ابتیاع باد سنج

سقنقان ۳ قطعه	دارچین کهنه سه مثقال	اقرقرحا ۵ مثقال
شیشه ۲	جیوه ۲	گوگرد ۱۰ مثقال
قلع قلعی ۱۰ مثقال	روغن گوگرد ۱۰ مثقال	قرقف هارز یک چارک تبریز
تنباکو ... سه درم		



اقرقرها ۵ مثقال

کوکه ۱۰ مثقال

قرقره زن
یک چارک

اسباب بواسیر خونی

گل نار فارسی	سنبغ عربی	تخم گندنا
۲ مثقال	۲ مثقال	۲ مثقال
تخم خلفه	دانه مشکی	سوای دانه مشکی
۲ مثقال	۲ مثقال	

وسنبغ عربی آنچه که تخم گل نار و تخم گندنا
و تخم خلفه هر سه اجزا را در بوشقاب تاب زنند
در سر آتش و بعد از آن این اجزا را کوبند
۵ مثقال از آن صباح یک پیاله با دوغ گاو بپاشند
بخورند و غذای او چلاو نیم رو و آب او
عرق بید سفید بخورد شفا یابد

از برای

آزار زهیر ... و بلغم ...

از برای آزار زهیر یعنی خالص خون است با بلغم داخل

بارتنگ	تخم ریحان	[illegible]	عشبه خراسان الماسی
نیم مثقال	نیم مثقال	نیم مثقال	نیم مثقال

هر چهار اجزا را جدا جدا در سقفی برشته
کنند دیگر کوبیدن ضرور نیست هر چهار اجزا را
با دو فنجان آب بجوشانند یک فنجان بماند
و او را بخورد غذای او برنج نیم برشته در ماست دوا
او را چلو به بپزند و بخورد و آب او عرق بید سفید باشد دم بکنند
به او بدهند تا بخورد شفا یابد به غیر از این دوا
هیچ ماکولات نخورد تا سه روز بخورد

اسباب باد فتح بینی دربه

ثوبلدغ باشد

سعد کوفی ۱۰ مثقال	اشاران هندی ۴ مثقال	فلفل ۱ مثقال	زیره کرمان ۱ مثقال
دارچین ۵ مثقال	جیل ۳ مثقال	قاقوله کوار ۳ مثقال	ماه پیروین ۳ مثقال
گل سرخ ۲ مثقال	راضیانه ۱۰ مثقال	راق ۱۰ مثقال	زنجبیل ۵ مثقال
فلفل سفید ۴ مثقال	فلفل دال ۳ مثقال	قرص کمر ۳ عدد	شیرین بویان ۱۰ مثقال
موزن باد سفید ۳ مثقال	زورن باد ۳ مثقال	قران فل ۳ مثقال	فرفیان ۲ مثقال

این اجزا را جدا جدا بکوبند و دریکی ملحق سازند
با نیم من عسل مصفی معجون کنند صاحب آزار ار صباح
یک مثقال بخورد در وقت خوابیدن نیم مثقال بخورد شفا یابد

اسباب

اسباب بواسیر بلغمی

کندر ۴ مثقال	مستکی ۱۰ مثقال	طیواج خطای ۵ مثقال	قند نیم چارک

کندر و مستکی را جدا جدا بکوبند و طیواج را جدا بکوبند
کندر مستکی را به آب نیم گرم شیره او را در دستمال نازک بکشند
و بعد از آن شیره او را در قزانچه در سر آتش بجوشانند
قوام بیارند بعد از آن طیواج خطای را در میان آن بریزند
و هر صباح نیم فنجان بخورد قضای او یک وقت آش بادام
و یک وقت هم جلدو باکوار آب او آهن تاب

جوز بوا ۴ مثقال	زم ۱۰ مثقال	آذن سون ۵ مثقال	این اجزا را

در یکجا بکوبند و در هر صباح یک مثقال کبلمه نمایند

اسباب آزار سرسام

تخم کدوی صراحی مغز شیر اسپرغم آرند با شیر دختر
۵ مثقال

بکوبند و در سر او بندند دوای دیگری کافور
نیم مثقال

کیل ارمنی سند اسفید قدری سرکه تند یک فنجان گاه گیل قدری
۲ مثقال

واین اجزاها را در یک جا بکوبند و در میان یک فنجان
سرکه بریزند و فنجان را در پیش بینی او بگیرند
و بوی او بدماغ او ببرود و دوای او باز ماشعیر باشد
ماشعیر که هست جو است او را درست بکوبند تا مثل
گندم شود و در قزانچه بریزند و ۱۲ کوزه آب در میان آن
بریزند آن قدر بجوشانند که یک کوزه بماند آب او باشد

در قضای او

و قضای او آتش اسپناغ باشد بخورد و تشنه باید
و بعد از رفع شدن سرسام یکبود خوریچه را
آتش کنند و بدهند تا بخورد و بعد از تشنه یا قتی
از سرسام تر پلو بدهند و در شدت سرسام عرق
کاسنی بسیار بدهند و آب دیگر ندهند بغیر از عرق
کاسنی و هر گاه که سرسام رفع نشود ساقین را تیغ
حجامت خون بگیرند و البته در تن آدم سرسام آدم زود
و قیل و قال نکنند سوای یکچند حتی کار و این سرسام بود آزار
و حبه دیگر ۳ روز که خوابید روز چهارم خون باید زد
از دماغ باسلق و هرگاه که [illegible] داشته باشد پنجاه
مثقال بگیرند و اگر نداشته باشد [illegible] مثقال بگیرند

دوای حبه تخم خلفه ۳ مثقال تخم خیار ۲ مثقال

تخم کشنیز ۱ مثقال تخم کاهو ۲ مثقال این ها را بکوبند با عرق

کاسنی شیره او را بگیرند صباح ناشتا از هر صباح یک کاسه

بدهند تا بخورد و آب او عرق کاسنی باشد قضای او

آش جو باشد با کشنیز بعد از شفا یافتن او قضای او

تخ در بهشت ابی باشد و شیر نبات دارچینی و قند باشد

باز که صحت یافت قضای او تر پلو باشد گل خطمی

دجو [illegible] و هر ۳ روز بجوشانند با نورا بکنند

اسباب آزار سیروان

کافور ۱ مثقال دوغ گاو ۲ من

کافور را با دوغ گاو حل کنند در بجوش ~~نشنر~~ و نیم گرم

کنند در بدن او بمالند و تمام اعضای او را بمالند

تا ۳ روز

[illegible]

تا ۳ روز اعضای آن را نشویند و بعد از ۳

روز بشویند قضای او آش برغاله مانع ندارد

آب او عرق شاه تره و عرق تمشک باشد مثلا

بوکردکان البته چیز گرم نخورد تا چهل روز از میان آشها

هر گاه ۳ روز دوغ گاو بخورد و اگر برغاله را تر پلو

نمایند به صاحب آزار بدهند تا بخورد مانع ندارد

اسباب فلوس یک نفر

مغز فلوس ۱۰ مثقال شیر خشت ۶ مثقال ترنجبین ۶ مثقال روغن جین ۲۳ مثقال

پوست هلیله زرد ۵ مثقال قاریقون ۱ مثقال روغن بادام ۲ مثقال اسپاجو شنده

[illegible]

[illegible]

گل بنفشه ۱۰.۵ مثقال	گل گاوزبان ۱۲ مثقال	گل نیلوفر ۱۰.۵ مثقال	پر سیاوشان ۱۰.۵ مثقال
تخم امین کوججی ۱۰.۵ مثقال	فوشراوزمی ۱۰.۵ مثقال	گل خطمی ۳ مثقال	بیخ خطمی ۶ مثقال
بیخ کاسنی ۱۰.۲ مثقال	شاهتره ۳ مثقال	گل سرخ ۱۰.۲ مثقال	سنای مکی ۹ مثقال
شیرین بویان ۶ مثقال	گل زبانه ۱۰.۲ مثقال	سپستان طاس دانه	عناب ۱۲۰ دانه

هر روز بعد از فلوس یک کاسه بخند آب بخورد

اسباب صفوف سرح

قند ۵ مثقال	بنفشه ۵ مثقال	طوربید مجوف دانک	اسباب هر روز سه مثقال

بنفشه و سه مثقال قند و نیم دانک طوربید این اجزا ... معجون سرح

نارکیل

[illegible]

نارکیل عدد	قورص کمر ۱ رغلا	اقر قرحا ۳ مثقال	شقاقل مصری ۵ مثقال
سورنجان مصری ۳ مثقال	خولنجان مصری ۱ مثقال	مغز چلغوزه ۲ مثقال	دارچینی ۱ مثقال
هیل ۵ مثقال	فلفل ۵ مثقال	زیره کرمانی ۱ مثقال	زنجبیل ۱ مثقال
جوزبوا ۵ مثقال	مینخک ۳ مثقال	گل سرخ ۲ مثقال	سعد کوفی ... ۱ مثقال

عسل ۲ و عسل مصفا را بقوام آورده و این اجزا را جدا جدا بکوبند و آن عسل را بعد از قوام درست گردانیده و آن اجزا را در میان عسل بریزند و معجون کنند و هر صباح یک مثقال بخورد و در سر آن یک فنجان.

اسباب بواسیر بادی گرم حس

ابهل	تخم کرفس	رازیانهٔ رومی	شیرین بویانی
۲ مثقال	۲ مثقال	۲ مثقال

کل قند این اجزا را بکوبند و با کل قند ملحق کنند
۳ مثقال

و هر صباح این قدر بخورد تا که به شود و قضای او آش کبوتر

و گوشت کبوتر را خورد در وقت شام بگوشت خروس کهنه

تربید کنند و بخورد و هر وقتیکه آب خواهش نماید عرق

رازیانه را بخورد مطلق آب دیگر نخورد و میوه خوردن

صلاح نیست و اگر خواهش نماید شربت به را بخورد و الا به

غیر میوه نباید خورد آثار عرق النسا گرم حس

علامتش آنست که مه از دریا جنبش میکند و اعضای او [illegible] میکند و [illegible] میکند

ریوند چینی

ریوند چینی	قولیج جان مصری	سورنجان مصری
۵ مثقال	۵ مثقال	۳ مثقال

و این اجزا را بگلاب بسا قند و هر جایکه درد کند در جای

گرم این اجزا را بمالند و لبنیات مناسب نیست که بخورد

و قضای او آش مرغ بهتر خانه که بپزند و نیم مثقال زعفران

زیرهٔ کرمان	فلفل	و این اجزا را درمیان آش
۱ مثقال	نیم مثقال

بریزند و بخورد و در وقت شام آب گوشت مرغ خانه که

در سر پلو بریزند و بخورد و هر گاه که آب خواهش کند یک فنجان

گلاب درمیان چهار فنجان آب ملحق کنند و بخورد و بسیار آب

نخورد و هر گاه که قبض شود

هلیلهٔ سیاه	پوست هلیلهٔ زرد
۱۰ مثقال	۵ مثقال

ریوند چینی   حب لوبیه بجوف   این اجزا را
یکمثقال   یکمثقال   جدا جدا بکوبند
در یکجا ملحق کنند لعاب تخم به را بگیرند و در سر این
اجزا بریزند و سرشته کنند و حب سازند دو در شب
اما این حب ۲ مثقال بخورد و در سر او نیم کاسه آب نیم گرم
بخورد و هرگاه که حب کار نکند حقنه کنند و اسباب حقنه

فلوس	شکر خام	سپستان
۳ مثقال	۲ مثقال	ده عدد
صفوف گندم	بلبر و چغندر	نمک طارم
قدری	قدری	۲ مثقال

بعد از این این اجزا را در یکجا بجوشانند و شیره این را
بگیرند

بگیرند و هر روز یکبار حقنه کنند تا مدتی را دفع کند
و خود را از سرما و از باد و از شهوت محافظت کند
بعد از این دواها استخوان اسب را بیاورند و در میان قزقان
بریزند و آب را بر بریزند و بجوشانند و قزقان را
در زیر کرسی بگذارد و صاحب آزار در گوشه کرسی
بخوابد تا که عرق کند و از آنکه شفا یابد

آن از مفاصیل
یعنی علاج درد باد مفاصیل

معجون فلاصفا   قوابن جان مصری
۳ مثقال

فلفل سفید	فلفل دراز	سنبل الطیب
شش درهم	چهار درهم	پنج درهم

آقرقرحا سه درهم	رازیانه خطائی هفت درهم	زنجبیل ده درهم
میخک پنج درهم	زیره کرمانی هشت مثقال	جوز بوا ده درهم
سعد کوفی بیست مثقال	دارچینی سیلانی ده مثقال	انیسون هفت مثقال
اناران هندی سه مثقال	عامله ده مثقال	هلیله مغز بیست مثقال
هلیله سیاه بیست مثقال	پوست هلیله زرد ده مثقال	مغز جل قوزه بیست درهم
گل سرخ چهل مثقال	قاقوله کوار ده درهم	هیل چهار درهم

قاقوله کوار

قاقوله کوار چهار درهم	دوتبریزی عسل مصفا	در قزقانچه بریزند و در

آتش بگذارد و کفش را بگیرند درست صاف نمایند و در
قوام آرند و این اجزاها را بکوبند و در میان عسل بریزند
و آتشیکه در زیر قزقانچه می سوزد مثل چراغ بسوزانند
یکی بریزد و یکی بر هم زنند و آن قدر بر هم زنند که آن
غاشوقیکه در میان معجون است دیگر معجون به او نچسپد
و تا داند که پخته شده است و هر صبح نیم مثقال بخورد
تا که به نشوه و فضای او هر چیزیکه گرم است بخورد
و گوشت گاو و گوشت بز و ماست و ترشی و هر چیزیکه
سرد است نخورد در پیش زن نخوابد و هیچ مجامعت نکند

و نان بی نمک و گوشت گوسفند نر بخورد و گوشت مرغ
خانگی و گوشت کبک بخورد و آب کم خورد و از میوه ها انگور
و خربزه و سیب شیرین و به را بخورد و هر جای او که درد کند
در مفاصل ها اعضا و هر بند که درد کند

سورنجان مصری	ریوند چینی	تولین جان مصری
	۲ مثقال	۱ مثقال

سورنجان مصری	زنجبیل
۲ مثقال	۲ مثقال

این اجزا را با گلاب بسایند
و هر جایی که درد می کند بمالند تا که به شود و خود را از سرما نگه دارد
و قضای او همه گلها نرگس بپزند و با گوشت گوسفند نر و گوشت
مرغ خانگی و گوشت کبک پلو بپزند و بخورد و آب شیله آب
زرشک چاشنیش قند بزند آب شیله دیگر عرق نانه چاشنیش
باز قند بزند

آزار جرب یعنی قوتر لوق

گوگرد زرد	گوگرد دیگر	زرنیخ	گون داس
۱ مثقال	۳ مثقال	یکمثقال نیم	۱ مثقال

فلفل

[illegible]

[illegible]

فلفل	زیره کرمان	حنا
۲ مثقال	۱ مثقال	۴ مثقال

این اجزا ها را جدا جدا بکوبند و بعد از آن برهم زنند
و سفیدی تخم مرغ را بدر آرند و اجزا ها را در میان زردی
تخم مرغ بریزند و آنرا در خمیر بگیرند و در زیر آتش
درست بسوزند و بعد از آن بیرون آرند و بکوبند و
با روغن گاو برهم زنند و اگر روغن گاو نباشد
با روغن دنبه بی نمک برهم زنند و بعد از آن بر
جرب بمالند البته که دفع می شود مجرب است

و تا ۳ روز برنج و از سر دهن را نگه دارد
پلو بخورد و اگر پلو مقدور نشود نان بی نمک بخورد

از آزار سلسله بول یعنی دم بدم به پیشاب رفتن و زود زود آب چکیدن

مغز بادام سفید ۴ مثقال	زنجبیل ۱ مثقال	دارچین سیلانی ۳ مثقال	فلفل ۲ مثقال
هیل ۲ مثقال	زیره کرمان ۳ مثقال	قرنفل ۱ مثقال	جوز بوا ۲ مثقال

بلوط جنگلی و بلوط را از پوست در آورند و بجوشانند
۳ مثقال
و زهر آن را بر طرف کنند و بعد از آن در آفتاب خشک
کنند و بعد از آن بکوبند و سایر اجزا ها را جدا جدا بکوبند
و در بلوط زنند و بوزن آن اجزا ها دو وزن عسل مصفا
بر شد عسل را در قزغانچه بجوشانند و کفش را بگیرند و آن
اجزا را در میان عسل بریزند و دو بار جوش دهند و بعد از آن

معجون

معجون کنند و اگر آدم بزرگ باشد دو مثقال هر صباح
بخورد و اگر بچه باشد نیم مثقال بخورد پرهیزهای او
نان بی نمک بخورد و گوشت گوسفند و روغن دنبه بخورد
و آب مطلق بخورد و از بدل آب عرق بویه در آن بخورد آب
شیله اش چه باشد بلکه آب انار ملس و آب انار شیرین
قاتق کنند و آب شیله اش آن باشد بغیر از آن آب دیگر نخورد
و کوزه کهنه که چاه نفط باشد در میان اوجاق نهند و بعد از آن
ذکر خود را در میان آن کوزه نهد و لحاف بر سر او بگذارند
تا که عرق کند و بعد از آن کوزه را بردارند و او را در همان
جا بخوابانند تا که عرق او سرد شود و از میان عرق برآمدن
چیزی بخورد و نه آب بخورد البته هیچ چیز نخورد تا که عرق سرد شود

آزار مفصل بول علامتش آنست که چون بر سر آن میرود فریاد میکند

و هرگاه که این آزار از یک سال اضافه باشد چاره نیست و

هرگاه جوان باشد دو سال چاره میشود و اگر کامل باشد از یک سال

اضافه تر علاج نمی شود آشیانهٔ بلبل آشیانهٔ قرلان قوچ اورا

آورده در یک قزغان بخته جوش بیده و نفس خودرا در میان آب او

گذاشته و در جای گرم در بوق او گذاشته و آب نرهند و هرگاه

بسیار تشنه شود از بدل آب یکفنجان کاکب بدهند

رازیانهٔ خطائی	گل سرخ	رازیانهٔ رومی	بوزن این اجزاها
۵ مثقال	۱ مثقال	۲ مثقال	

دو وزن اینها نبات یا قند بکوبند و هر صباح دو مثقال بخورد و بعد صباح

در سر او یکفنجان کاکب بخورد بعد از تمام شدن اجزاها انجاء دیگر

لاک پشت یک ساله را درست پاهای او را ببریده بدور اندازند و شکم او را

دریده و درست پاک کرده و او را بشورند بعد از شستن تمام

استخوانها

استخوانهای او را کوبیده و یک چارک پر سیاووشان و ده

مثقال صمغ عربی و ده کوزه آب این اجزاها را جوش بدهند

تا که یک کوزه بماند و بعد از جوش شدن این را چند روز ده

به دستمال کتان درست صاف کرده این قضای او دوای ده روز [شب]

هر صبح یک [یکفنجان] مثقال بخورد

زنجبیل	مورد باد	تخم بالنگو
۲ مثقال	۱ مثقال	نیم مثقال

اینها را کوبیده در سر آن پاشیده بخورد عوض آب هرگاه جوان

باشد عرق کاسنی یکفنجان بخورد و هرگاه کامل باشد عرق

گلگیک اوقی از عوض آب بخورد یک فنجان وقضای او

هرگاه که مرد کامل باشد گوشت کبوتر با نیم مثقال زعفران دیگر

مثقال زیره کرمانی داخل گوشت کبوتر کرده بجوش بدهند و اگر طبیعتش

نرم باشد با چلو بخورد و اگر خشک باشد با آش بخورد هرگاه جوان باشد

گوشت خروس بچه با قدر سه دانه هل مقشر او را پخته و تر پلو ساخته
بخورد و هرگاه که کوره خر مقدور شود نفس خود را با کوره خر
مجامعت کنند و هرگاه که کوره خر مقدور نشود نفس خود را
بشخصی داده که بمکید و تا به شود اسباب توتیا
چشمی که غبار داشته باشد که در چشم خارش باشد

راسخت طلائی	موم ران هندی	خون سیاوشان قند داخل خاره است	
ع مثقال	۲ مثقال	۳ مثقال	
تریاک	نبات مصری	تخم کلکک	داروی چشم دید تمام شد
نیم مثقال	۱ مثقال	۱ مثقال	
مروارید ناسفته	یاقوت ریزه	کف دریا	نبات مصری
۱ مثقال	۱ مثقال	۲ مثقال	۲ مثقال
بیخ مرجان	شاه دانه عدسی	این اجزاها را جدا جدا در سر	
۱ مثقال	۱ مثقال		

سنگ سماغ بکوبند و بعد ازان با نبات قاتق کنند و باز
بصافند

بکوبند بصافند و هر صباح پیش نهار یک میل چوب در چشم بکشند
و پرهیز کنند و گوشت نخورد و با روغن گاو پلو بخورد اگر
نخورد و بدل آب عرق کاسنی بخورد اسباب راسخت اولین
در اسخت را در میان یک فنجان شیر گاو بریزند و در آتش نهند
آنقدر بجوشانند که خشک شود و بعد ازان آنرا بشورند و در
میان دنبه بریزند و دنبه را در خمیر بگیرند و در زیر آتش دفن
کنند و در تنور بیندازند و تنور بسیار گرم نباشد و بعد ازان
از میان خمیر بدر آرند و دوباره بشورند و باز در سنگ سماغ
درست بصافند و آب غلیظیکه ازان بیرون می آید و آن آب را
در کاسه چینی بریزند و آب او درست ضلال شود و آب ضلال را
بریزند و هرچه که در زیر چینی میماند آنرا در آفتاب بگذارند
که خشک شود و بعد ازان موم انرا بصافند در سنگ سماغ

و در سر را سخت بریزند و در آفتاب بگذارند تا خشک
شود تریاک خون سیاهوشان نبات مصری تخم کلکلک را در سر
سنگ سماق بصایند و آنرا باز بار سخت قاش کنند و در
سر سنگ سماق بصایند که مثل روغنی شود و هر صباح ناهار
در هر چشم یکمیل چوب بکشند و بعد از چاشت باز در چشم بکشند
فصل زردناک
و اگر در چشم بسیار خون داشته باشد از قیفال خون بگیرند
و اگر بنیه داشته باشد پنجاه مثقال بگیرند و اگر بنیه نداشته
باشد سی مثقال بگیرند و آب اندکی بخورد بدل آب عرق کاسنی
بخورد و آب شیره تخم زرشک باشد و چلو را با روغن
گاو بخورد و البته از دوغ و از سبزیات و از میوه پرهیز
کند و هرگاه طاقت خون بنیه نداشته باشد از کتف
حجامت خون

حجامت خون بگیرند و اگر زن است فبها و اگر مرد است
از مجامعت کردن پرهیز کند و اگر چشمش اماس کند اما
تشنگی را میکوبند جگر سفید بزغاله و یا گوسفند به کپی
سفید به دود دهند و بعد از آن سفیده تخم مرغ را با
زاج سفید قاش کنند و آنقدر بر هم زنند که کره
شود و بعد از آن بر سر چشم نهند و پوست کوکنار را
و تخم اسپند را بچشم دود دهند و بعد از آن قار
یارقرا و گل خطمی را با شیر دختر بخسانند و در چشم
نهند و خروس بچه گاه گاه مناسب است که تر بلو بپزند
و هرگاه حرارت غالب شود خاکشیر را با آلو بخارا
بخسانند و در صاعقه نهند و هر صباح بخورد و حرارت را
طرف میکند و بعد از آن کرچینک بانجه را بکوبند و در مغز سر

و در درد چشم

باکر یا بس آب ندیده و قدری بتراشند و در مغز سر نهند

دوای سُلفه علامت او گرمه

پر سیاهوشان ۲ مثقال — سمغ عربی ۱ مثقال — اوّل پر سیاهوشان را بجوشانند

واب او را بگیرند و سمغ عربی را بکوبند و با او قاتی کنند

و ۳ سه فنجان آب در میان آن بریزند و آنقدر بجوشانند که

یکفنجان بماند هر وقت دو مثقال پر سیاهوشان و یک مثقال

سمغ عربی و هر صباح یک فنجان بخورد و در وقت خوابیدن

یک فنجان بخورد و قضای او بادام فندق عناب دانه ۳ عدد این را

بکوبند و بجوشانند و شیره اش را بگیرند قدری برنج داخل

سازند و آش بپزند بعد از آن آش اسفناج هرگاه اسفناج

نباشد آش بپزند هر که امو گوجی میگویند به پزند بخورد

ازار

آزار سیل بچه میگویند وقتیکه سُلفه میکند کفی

بر دهن می آید رگ در رگ خون دارد او را ما سیل میگویند

دوای او باز پر سیاهوشان را بجوشانند و شیره او را بگیرند

یک مثقال سهلب و نیم مثقال سمغ عربی داو را در میان آب

پر سیاهوشان بریزند و در قهوه دان بجوشانند و ۳ سه فنجان

آب در میان اجزاها بریزند و آنقدر بجوشانند که یک فنجان بماند

و این قدر خوراک است هر صباح یک فنجان بخورد و در

وقت خوابیدن یک فنجان بخورد هرگاه که داخل

جگر سفید شود علامت آن آن است که در سلفه کردن

بلغم می آید آن بلغم نیست بلغم شور است و آن که می آید

هرگاه شیرین باشد آن داخل جگر شده است آن چرک است

دوای او شیر خر است و شیر بکر بز دو ساله و
سه ساله باشد و شیر بکر بز نباشد و اولاغ را
ببندند و کاه و علف ندهند و هرگاه مقدور شود
پوست هندوانه بدهند و اگر مقدور نباشد بیخ
کاسنی بشورند و بعد از آن بدهند بکر بز به
بخورد و سه روز بکر بز را بدوشند و بریزند و بعد از
سه روز در ظرف چینی بدوشند و روز اوّل دو مثقال
بخورد و روز دوّیم سه مثقال بخورد و روز سیّم
چهار مثقال بخورد و روز چهارم پنج مثقال بخورد و روز
پنجم شش مثقال بخورد و روز ششم هفت مثقال بخورد

و روز

و روز هفتم هشت مثقال بخورد روز هشتم نه
مثقال بخورد روز نهم ده مثقال بخورد روز دهم
یازده مثقال بخورد روز یازدهم دوازده مثقال
بخورد و آب به او حرامست و گوشت مطلق نخورد
و دنبهٔ گوسفند نر را قیمه کنند و آش بپزند و بخورد او به
بی نمک بریزند و آش اسپناخ و اگر اسپناخ نباشد
به آب پنیرک امن گومجی آش بپزند و بخورد
و مطلق میوه نخورد و نان نخورد و نشاسته را
هریره بسازند و اندکی نبات و چاشنی به نشاسته
ملحق کنند و مثل حریره شود و بعد از آن آنرا بخورد
و کتیرای گون را بکوبند با شیر بکر بز بجوشانند مثل ملهم شود

و بعد از آن آن را در سر کرباس آب بذیره بریزند

و در سینهٔ او بکشند از ازار استسقای لحمی و

~~و لحمی آنست که چون نا در هر جا که استسقا باشد چون~~

انگشت این سه قسم است یکی طبلی یکی لحمی یکی زقی

دوای لحمی	گل قند	رازیانهٔ رومی	شیرین بویان
	۳ مثقال	۲ مثقال	۲ مثقال

رازیانهٔ رومی و شیرین بیان را بکوبند و در واله بگذارانند

و آنرا در میان گل قند بریزند و چنگ زنند و این اجزا یک

خورک است هر صبا بخورد و در سر آن یک فنجان گلاب

بخورد و در صبحای او بجز بهشت است و گاه وقت اگر چلو خواهش

کند قدری زعفران و قدری زیرهٔ کرمان و قدری مغز هیل

به چلو بریزند

به چلو بریزند و اندکی روغن گاو داخل سازند و بعد از آن

بخورد و آب به او مناسب نیست و اگر خواهش کند دو

فنجان آب در میان یک فنجان گلاب بریزند و آنرا بیاشامد

بخورد و از میوه هیچ یکی به او مناسب نیست سوای گرمک

و اگر گرمک نباشد خربزهٔ شیرین بخورد و دیگر آن

آب گلاب را موقوف کند و گوشت همه چرنده پرنده

بخورد و فقرای او بجز بهشت است و اگر زن باشد

فنجال و اگر مرد باشد از مجامعت کردن پرهیز کند

از لبنیات و از سبزیات پرهیز کند و اگر

استسقای طبلی باشد طبلی بچه میگویند طبلی آنست

که شکمش را در وقت دست زدن مثل نقاره می شود

و گاه وقت که سرما می شود تب میگیرد و آتش خواهش میکند

وگاه گرم می شود او را استسقای طبلی میگویند دوای او

تخم کرفس ۳ مثقال — زنیان شیرین ۲ مثقال — زنیان تلخ ۱ مثقال — این اجزا را

جدا جدا بکوبند و قاتی کنند به آب گرم شیره او بکشند

و ۳ مثقال مقل بکوبند و در آن شیره ملحق کنند و هر

صبا آن را بخورد قضای او با اسفناج امن کوبجی و

مغز هیل آتش بزنند و بر او دهند بخورد آب نشس

عرق را از این باشد و در وقت خوابیدن با هیل

و دارچینی و زنجبیل چای بار زند و بخورد آن جا مانع ندارد

و این ۳ اجزا را هر شب یک جزو را چای بار زند و بخورد

و اگر دختر بیچاره باشد و آنرا یک شب متعه کنند تا به

شود و دیگر دختر بیچاره را به غیر از این علاج نمی شود

و بعد از

و بعد از زرد آب رفتند ۵ مثقال تباشیر و یک پیاله

عرق کاسنی و تباشیر را به عرق کاسنی ملحق کنند

و تا ۳ روز هر صبا یک پیاله بخورد دو شربت به

در این ازار با چلو خوردن مناسب است استسقای

زیغنی نشامنش [illegible] که قضا بسیار میخورد اما سخت

می شود وقتیکه بپرست می ترکد و آب زرد بیرون می آید

آنرا زیغنی میگویند دیگر با آن علاج نمی شود و در

اول زیغنی اگر گاه این دوا را بکنند امید هست که به

شود دوا اینست گل بنفشه ۱۰ مثقال — گل گاو زبان ۲ مثقال — سپستان ۳ درهم

شیر یخ بویان ۵ مثقال — این اجزا را بجوش نند و شیره او بکشند د

بوزن آن نبات بکشند و آنرا بجوش نند و آنقدر بجوشند
که اندکی غلیظ از لعاب نرم تر باشد و آنرا شربت گل
گاوزبان میگویند و بعضی شربت گل بنفشه میگویند و بعضی آنرا
شربت صفا میگویند و هر صباح نیم فنجان بخورد و اگر
بسیار تشنه شود از بدل آب اشخوان را بکوبند و شیره او را
بگیرند بوزن یک من تبریزی و نیم چارک شکر خام در میان آن
بریزند و آنرا بجوش نند و هر صباح نیم فنجان از این شربت
یک پیاله از عرق کاسنی بهم ملحق کند و هر صباح بخورد تا که به
شود و اگر طبیعتش خشک باشد این دوا را میباید کرد و اگر
خشک نباشد آن دوای شبی کافیست هلیله سیاه ۳ مثقال
پوست هلیله زرد ریوند چینی این را جدا جدا بکوبند و دانه ۲ مثقال یکدانگ
بهرا بخ نند و شیره او را بگیرند و آنرا حب سازند و بعد از آن
هر شب

هر شب در وقت خوابیدن یک مثقال از آن حب بخورد
و بر سر آن یک کاسه عرق کاسنی نیم گرم کند و بخورد
و قضای او آب مطلق بخورد و بدل آب گرمک بخورد و اگر گرمک
متعدد نشود دیگر چیزی را نخورد و قضای دیگر بچه کبوتر را بگیرند
بچه چنان باشد که مو در میان در ده باشد و از پر پرنشسته
نتواند پریدن و نیم مثقال زعفران و یک مثقال زیره کرمان
در میان و یک مشت نخود در میان آن بچه کبوتر بریزند و بر بز مزه دیگر
آن اجزا را و گوشت را نخورد با آب آن پلو بخورد و از میوه ها
شربت به را و شربت سیب شیرین را بخورد به غیر از آن
دیگر میوه نخورد و اگر آن حب را که میخورد دو سه دست کار
کرد از هر پنج شش روز یکبار حب بخورد و اگر بلیت
کار کند باز شب آینده آن حب را بخورد

از برای درد دندان

کتیرای شفتالو در بیخ دندان بگذارد و آب را با
نی بکوزد که آب بدندان نخورد و بعد از آن آن کرمیکه
در میان دندان می شود دیگر آنکه انقوزه را چهار قسم
کنند و هر شب یک قسم بر آن نهند تا که آن کرم را بر
طرف کند و باز آب را با نی بکوزد تا که به شود
و غذای او چلو بخورد و البته گوشت و روغن و نان
نخورد و آتش اسم بخورد ازار سستی کمر است
آزار سستی کر آنست که ذکر کوچک می شود و اندرون
میرود و آن را میباید دوا کرد تا که بیرون شود
و دوای آن اینست خراتین سوتل جان را میگویند

پی مرغ خانگی	پی مار عفی	خراتین	تخم ترب	دنبه خام
۱۰ مثقال	۵ مثقال	۴ مثقال	۲ مثقال	۱۰ مثقال

تخم زردک ۱ مثقال

تخم زردکرا جدا بکوبند تخم ترب را
اسم جدا بکوبند و خراتین را اسم جدا بکوبند
و بعد از آن پی مرغ خانگی و پی مار عفی و دنبه خام
آن هر سه پی را با آن سه اجزا ملحق کنند و آنرا در
یک پیاله ~~…~~ نرم کنند و سفیدی تخم
مرغ را بیرون آرند و زردی تخم مرغ را در میان پوست
بگذارند و ذکر را در میان تخم مرغ نهند هر شب یکدانه
بگذارند و آن قدر که میخورد بعد از آن آن روغن را
در ذکرش بمالند تا قوی شود و بعد از آن دوای
خوردنی

مروارید ناسفته	یاقوت ریزه	گل داغستان
۲ مثقال	۲ مثقال	یکمثقال نیم

گل مختوم	بازهر	این اجزا را جدا جدا در
۱ مثقال	۱ مثقال	

هونک بکوبند و بعد از آن در سر سنگ سماق بصا فند با گلاب
آن را آنقدر در سر سنگ سماق بصافند که مثل کره شود
بعد از آن آنرا حب بسازند و هر صباح پنج دانه حب
بخورد و بر سر آن یک فنجان گلاب میل نماید و آن
حب را که خورد ضعف را دفع میکند قوتها را زیاده میکند
و قضای او در شب تر پلو به پزند با روغن گاو با گوشت
گوسفند نر و با گوشت جوجه پچه بخورد و از پرهیز از
ماست از لبنیات از سبزیات مطلق نخورد و پرهیز
کند و اگر مروارید ناسفته و یاقوت ریزه گل داغستان
و گلی مختوم مقدور نشود بدل آن اجزا این باشد آن اجزا اینست بازهر
نارجیل

نارجیل	دارچین سیلانی	مغز هیل
۱۰ مثقال	۵ مثقال	۳ مثقال
قاقوله کوار	قورص کمر	جدوار خطایی
۲ مثقال	بخ عدد	۱ مثقال
جوز بوا	گل سرخ	قران فل
۳ مثقال	۵ مثقال	۲ مثقال

این اجزا را جدا جدا بکوبند بوزن آن اجزاها
دو وزن قند بشند و یک وزن عسل مصفا
و آن عسل و قند را ملحق کنند و آن اجزاها را جدا
جدا بکوبند و با آن قند عسل ملحق کند و یک پیاله گلاب
و یک پیاله آب به آن ملحق کند و آنرا آنقدر بجوشانند
که بقوام آید و بعد از آن آن اجزاها را با آن قاتق کنند
برابر زنند تا که معجون شود و هر صبا به نهار یک مثقال بخورد

وغذای او گوشت گوسفند نر و گوشت خروس بچه
و گوشت مرغ خانگی را و نان پخته و روغن را بخورد
و عرق بید مشک با قند آمیخته کند تا بخورد و از
سبزیات و از لبنیات پرهیز کند آزار سوزنک
علامتش آنست که سوزش میکند و چرک بیرون می آید
و گاه وقت تخم خاصیه زیاد میکند آن را سوزنک میگویند
و اگر خاصیه اش باد داشته باشد و اگر جنبه داشته
باشد او را فصد کند و از باصالیق شصت مثقال خون
بگیرند و اگر جنبه نداشته باشد دوا کنند دوایش
اینست گیل ارمنی کافور تخم گشنیز
نشاسته ۵ مثقال ۱ مثقال ۱۰ مثقال
۱۰ مثقال تخم گشنیز را بکوبند و شیره او را
بکشند

بکشند و گیل ارمنی و کافور و نشاسته را با شیره
گشنیز ملحق کنند و بعد از آن بصافند بجا جنبه بمالند
وغذای او آش تمر هندی خوب است تمر هندی را بگیرند
و آنرا آش بپزند بخورد و بعد از آن تباشیر را با زر را عرق
کاسنی بصافند و یخ در میان آن بریزند و هر صبا
بی نهار یک کاسه میل کند بعد از آن دوای
دیگر برنج آب کوله را درست بشورند بخشکانند
و او را بکوبند و شیره او را با آب لیمو بگیرند و در
میان آن یخ بیندازند و هر صبا بی نهار یک کاسه
میل کند و تا وقت چاشت چیزی نخورد بعد از چاشت
غذای او با مرغ کاو آش بپزند و بخورد و هر گاه که
پلو خواهش کند با مرغ کاو پلو بخورد مانع ندارد

و اگر آب خواهش کند آب ندهند و بدل آب عرق
نعنع را بگیرند نعنع بو کرد کان را میکوبند و عرق او را
بدهند بخورد و از میوه ها هندوانه و خیار را بخورد و دیگر
هیچ میوه نخورد و گوشت و ماست و لبنیات و سبزیجات
مطلق نخورد و آلو هم مناسب است که بخورد و اگر کوزه
خر باشد فبها و اگر نباشد در سبزه و اولاغ سیاه
رفتن مناسب است و بسیار حجامت کردن بسیار
نفع دارد و گوشت بزغاله نیز و گوشت خروس
بچه با و مناسب است و البته چیزهای با نمک نخورد
و هر گاه چیزها با نمک بخورد سنگ و مثانه بهم میرسد
و هر گاه سنگ و مثانه بهم رسد او را چه می باید کرد

فلوس اورا

فلوس باید داد تا که او سنگ مثانه را دفع
کند ازار باد خرنده باد خرنده بهر کسیکه پیدا شود
نشانش آنست که خوارش میکند گوشتش ریخته
میشود از او می باید پرهیز کرد در اول این آزار
شکم وزغ را بدرند و زغ قورباغه را میگویند
او را زنده در همان جای که آن در می آید به بندند تا
سه روز بعد از آن بچه سگ را بکشند
تا سه روز آن را به بندند تا که چرک آن دور شود
سگ بچه را که می بندی ماده را بر می آرد و دوای

[illegible]

کوکی لاله بند	انزروت	دیگر چوب چینی
۱۰ مثقال	۳ مثقال	۵ مثقال

مرده سنگ
۳ مثقال
این اجزاها را جدا جدا بکوبند و در دواله

بگذرانند و بعد از آن بر جای زخم بریزند تا آن زخم
خشک شود و غذای او هر چیزی که میخورد باید که
بخورد دوغ ماست و پنیر گوشت هیچ چیز نده و بریده
نخورد و اگر بنیه داشته باشد از باسالوق خون
بگیرد و اگر بنیه نداشته باشد خون نگیرد و بعد از آن

ماه پروین ۳ مثقال	گوگرد فارسی ۱ مثقال	جیوه ۲ مثقال	شنجرف ۲ مثقال

~~این اجزا را جدا جدا بکوبند و بعد از~~ حنا ۵ مثقال

زر و قال سپید ۱ مثقال این اجزا را جدا جدا بکوبند و بعد از
آن ملحق کنند و آن را شش عدد کنند و آن را
خشک سازند و بعد از آن زیر جامه را ببندند و مقعد خود را
در چاله بگذارد و آن چاله چه نحو باشد و فندق زمینی
بکند

بکند و زر و قال سپید را در آن چاله بریزند و هر روز یک عدد
از آن اجزا در آن چاله نهند و مقعد خود را در میان آن
چاله نهند و دود آن بر او بزند و هم چنان تا شش روز
آزار مال خلیا علامتش آن است که در جا قرار نمی گیرد
در خیال است گاه میگوید هند میروم فرنگ می روم و خواب
نمی کند و دم از پادشاهی می زند آن را آزار مال خلیا
میگویند دوا این است تریاک ۴ مثقال فندقیان ۳ مثقال

عفی بان ۳ مثقال	بزر بنج ۱۰ مثقال	زعفران ۳ مثقال
قرنفل ۴ مثقال	سنبل طیب ۱۰ مثقال	زنجبیل ۵ مثقال
جوز بوا ۳ مثقال	مقل چکیده ۱۰ مثقال	زیره کرمان ۱ مثقال

پوست کوکنار تخم خشخاش بزر بنج را در
۱۰ مثقال ۸ مثقال
شیر گاو بخیسانند و بعد از آن آن را بدر آرند خشک
کنند و آنرا در سر طاوه برشته کنند و اگر خام باشد
البته که آدم را دیوانه میکند و اگر بسیار بسوزد
نفع نمی کند و این اجزاها را جدا جدا بکوبند و بعد از
آب به دانه را بگیرند و با آب به دانه او را حب ها سازند
هر شبی در وقت خوابیدن نخود یک نخود بخورد و آب
بر سر او نخورد و غذای او دوغ و ماست و پنیر
بخورد و اگر ماست بسیار خواهش کند ماست گاو را چکیده
کند بخورد و با روغن گاو غذا بخورد آب او عرق کاسنی
باشد و از آب پرهیز کند و افشره او عرق بید مشک
با قند

با قند افشره کند با غذای بخورد و در نزد او
حرف نزنند و نگذارند که بیرون رود و با زن خود
یا غیره نشستن را موقوف کند تا که به شود و
بعد از آن پیراهن کتان را در پیه [illegible] گاو نرم سازند
و بر آن بپوشانند تا خشک شود و بعد از هر روز این حب
کنند تا که به شود ۳ مثقال تباشیر را با گل خطمی
بکوبند و مغز سر او را بتراشند و آن را بر سر
کتان آب خربوزه بریزند و بر مغز سر آنها ببندند
تا ۳ روز از مغز سر بر ندارند و این را
از هر هفت روز بگذارند تا ۳ روز و روغن
بنفشه بادام را در هر شب در دماغ آن
بمالند تا که به شود حب صلاتین را بکوبند

از شیر گاو نیم گرم کنند و شب در روز بگذارند بعد از این بیفشانند
در میان ششی شه گره او را بگیرند هر صباح مساوی یک فندق
بخورد و یک فنجان آب گرم بر سر آن بخورد هرگاه بسیار
کار بکند دوق را با کیسه گذاشته سوزیده شود بعد از این
با یخ بخورد هرگاه یخ نباشد مرغ خانگی را کباب نموده با
بخورد اندکی شور نماید که بند شود و هرگاه کار نکند
سه روز بخورد و قضا اش را هرگاه کم کار کند مرغ
را آش ساخته تناول و هرگاه بسیار کند چلو را
با ماست سوزیده بخورد نافع باشد و پرهیزش
تا ده روز باشد بعد از این پرهیز ضرور نیست هرگاه
علامت خون ظاهر شود علت بواسیر باشد چهار تخم را
شیره گرفته اندک بخورد که تا رفع شود از از زخم
شدن پشت کمر اورا قوض میگویند دوائش
عشوه

عشوه میباشد عشوه ریشه ایست به مثال توت
اما توت نیست ریشه اش را در روز اول سه مثقال
بعد از آن هر روز یک مثقال را اضافه نماید تا هفت روز
که جمع ده مثقال باشد و همین ده مثقال را بخورد تا مدت
بیست روز به این صورت به پزند که چول یک کیلاس
را گرفته ده مثقال را در میان گذاشته و سه من آب بر ریزند
و هیمه خوشک را در زیرش آتش کرده تا آنقدر بجوشد
یکمن آب بماند و سرتیشک را سه فنجان ناشتا بخورد
و باقی مانده آب را چلو بی نمک بپزند که برنج اکوله
باشد باکره و گوشت بره که ماده نباشد نر باشد
و بره نباشد شیشک نر باشد باید چلو و کره و گوشت
همه را بی نمک بخورد و روغن کره بسیار بخورد و مرغ

خانگی که خروس بچه باشد یک روز این را بخورد و یک روز
گوشت و آنقدر طعام بخورند که اضافه نماند هرگاه
اضافه بماند زیادی طعام را در زیر زمین دفن نمایند
و مجامعت هم نکند و از چیزهای که ترش باشد
و تبی علت سرد بخورد از فرنی ها مربای بالنگ
و شکر پلو با ادویه با خروس بچه بخورد و سبزیات
بخورد و به شیرین باشد و سیب شیرین که رسیده باشد
تناول نماید **آزار سیل** نشانهٔ سیل به این صورت
باشد سفرا که می آید از دهن شیرین میشود سبب آنست که
داخل جگر شده است او را شیر اولاغ باید داد که
بقرار شیر اولاغ دیگر علاج ندارد شیر تنک اولاغ
تازه باشد هرگاه کهنه باشد شیر اولاغ کهنه مصرف ندارد
اولاغ را

اولاغ را بهر بدهند با بیخ کاسنی و برگ بید انها را
به اولاغ بدهند تا شیرش صاف شود بعد از آن بخورند
به این صورت در روز اول سه مثقال و بعد از آن
هر روز یک مثقال اضافه نماید تا چهل روز و بعد از
چهل روز هر روز یک مثقال را کم نماید تا باز به سه مثقال
برسد که رفع شود ان شاء الله دیگر اضافه نخورد و فقط آش
نیز اسفناق با آب نخود با برگ سبزک با برنج آگوله
بخورد و تخم مرغ را نیم پخته کرده با چلو بخورد و گوشت
دروقنی و سبزیات و چیزهای سرد و ترش و مجامعت
هیچ کدام را نخورد که نقصان عظیم دارد و بدل آب
هرگاه وجودش خشک باشد عرق کاسنی بدهند و هر
گاه نه باشد عرق بید بدهند که آب بخورد و میوه ها را

شیر بخورد و خود را از سرمائیکه دارد بجهت آب ببند

و آنرا آب گرفته یکبتان به چکانند و بعد از آن بخورد

و بعد از شیر چهل روز پرهیز نماید بهمین عادت

که گفته شد **اسباب چوب چینی** به این صورت

باشد که در روز اول ده مثقال و بعد از آن هر روز

یک مثقال را زیاد نمایند تا هفت مثقال شود از هفت

مثقال اضافه نه نماید مدت بیست روز بخورد هر روز

هفت مثقال که جمع صد و چهل مثقال میشود چوب

چینی را از گل سرخ نازکتر سازند و درازی آن را

برابر جو نمایند او را به این قرار ببرند و یک فنجام

عرق بید مشک بریزند که آتش بر سر آن واستد

دیگ شب بماند بعد از طلوع صبح او را در میان

دیگ

دیگ بریزند و سه من آب در میان بریزند و سه

من هیمه بید خشک به سای چراغ بسوزانند که آتش

یکمن بماند و بعد از آن آتش را سه فنجام بیمار نماید

و باقی آب آن را از حلو و تقوا و تهارت و دست

نماز تمام باید به همان آب شود و تفاله‌اش را آنقدر

به بیزند که کفاف باشد هر گاه اضافه بماند زیادی آن را

در زمین دفن نمایند که از انسان و یا از حیوان

نخورند که نقصان عظیم دارند و هر گاه خواهش

نان نماید با شوربای بالنگ تناول نماید باید بی

نمک باشد و حلوا را با شکر و روغن و گوشت گوسفند

که نر باشد و یا بره باشد بخورد که ماده نه باشد

باید قضا هم بی نمک باشد و به شیرین و سیب شیرین
بخورد و سبزیات و نباتات هیچ کدام نخورد و خربزها
ترش و سرد نخورد و هرگاه مکدری رو بدهند با
ساز نواز مشغول شود و هرگاه ساز نواز خاموش
نداشته باشد با کتابهای شاه نامه و قره که موزون
طبع باشد بخواند و مجامعت نه نماید و از سرما
خود را نگه دارد و خلت حبنی را در همان جاکه جوشیده
ست بر سر او جاق بگذارند و کرسی بر سرش نهاده
و سوراخی در میان کرسی گذاشته مقعد خود را بر سر
همان سوراخ نهاده لحاف بر خود به پوشد تا برابر
زنبخ که بوقتش بر مقعد رسیده که بسیار من
فع باشد

من فع باشد **آزار خفقان** سه تا لاک پشت بگیرند
اول یکی را از عقبش چوب بزنند تا سر خود را بیرون آ
ورد و بعد از آن سرش را بگیرد و بمکد تا آنکه سرش بتر قد
و بعد از این آنها را نیز به این نحو عمل نماید و بعد از آن
سرش را ببرد و دست پایش را نیز بریده و شکمش را
پاره کند و تمام اعضایش را بشوید و از ظرف گل جوشانید
سه من تبریز آب در میانش بریزند تا آنکه پخته شود تا یکمن
بماند و بعد از آن آن یکمن را در میان شیشه بریزد و هر صباح
دارچینی حلاحل زنجبیل فلفل و همه را در یکجا کوبیده
نیم مثقالی نیم مثقالی نیم مثقالی نیم مثقال
و آن آب لاک پشت را یک فنجان برداشته گرم کرده
سه جای زنجبیل و فلفل و دارچینی سیلان در هم ریا بریزد
شکر ممزوج ساخته بخورد و هرگاه قی نماید باز یک مثقال دارچینی

ویک مثقال زنجبیل ویک مثقال فلفل گیرز بکوبند در میان
آن آب بریزد و بخورد نافع باشد و قضاء شش کردن گوسفند را
با نخود القدر بجوشانند تا گوشت آن حل شود و گوشت
را نخورد و آب شش را نیم مثقال زعفران یک مثقال زیره
کرمان و نیم مثقال کرمالت هر سه را ممزوج کرده و قدری
اسفناق و اگر اسفناق نباشد برگ شبزک را در لوک
آن آب گوشت بریزند و با چلو بخورد و یک مرتبه که این را
مبخور و یک مرتبه نیز شیر با بخورد و آب بخورد بجهت آب
عرق رازیانه گرفته بنوشند و روغن و گوشت و سبزیات
و ماست و عرق و چیزی که ترش باشد و با تبعیت سرد باشد
آنها هیچ کدام را نخورد و کبوتر باشد خوب است مشروط آنکه
یک مثقال حیل و یک زیره کرمان و نیم مثقال زعفران
مثقال

انهارا

انهارا در میان کبوتر بریزد و بخورد هر گاه خوش نگیر بیارد دو مثقال
تخم کرفس و رازیانه رومی دو مثقال گل بنفشه دو مثقال قند
دو مثقال انهارا جدا جدا کوبیده بهم دیگر ممزوج کرده بخورد
و بر سر این یک کاسه آب گرم بخورد که کار بکند نافع باشد
انقدر بخورد که بهفت هشت مرتبه کار ببرد هر گاه نباشد
باز آنهارا گفته شد بخورد ده هشت مرتبه که کار بکند نافعست
در میان میوه ها سوای انگور و خربزه دیگر هیچ کدام بخورد

ازار شفالوس

نشانست آن باشد که خون انگشت آب گرفته
رامیبرد و مدام جراحت میشود دوائش آب زرشک
باعرق شاه تره ممزوج کرده شیره اورا بگیرند و سه مثقال
پوست هلیله زرد و زهره گاو قدری و سه مثقال حنا
باهمدیگر ممزوج کرده ضماد نمایند سه شب و بعد ازان

خوراک یک دفعه

ریوند چینی	[illegible]	[illegible]	حب السلاطین
دو دانگ	دو دانگ	یک دانگ	یک دانه

در [illegible] هلو موز ممزوج کرده حب سازند

[illegible]

آزار نوزلم قدر گرده خشک بکند بمیان قدر ماست گاو بریزد

ملحق کند را اتش [illegible] سرد شد بر اتش [illegible] اتش بمالد [illegible]

رنگ مجرب [illegible] شود اسباب حب

هلیله سیاه	پوست هلیله زرد	پوست هلیله کابلی	ریوند چینی
بیست مثقال	پنج مثقال	ده مثقال	پنج مثقال
تربد مجوف	[illegible] زرد	گل سرخ	گل بنفشه
ده مثقال	۳ مثقال	۳ مثقال	۳ مثقال
غاریقون			
یک مثقال نیم			

این اجزا را جدا جدا بکوبد با لعاب

[illegible] خمیر کند بعد از آن بروغن بادام حب [illegible]

[illegible] را بروغن بادام زند حب کند

[illegible]

[illegible] تجربه رسیده ۱۵ [illegible]

[illegible] ۵ [illegible]

روغن [illegible] | تخم [illegible] | تخم [illegible] | نبات | [illegible]

۳ مثقال | ۲ مثقال | ۲ مثقال | ۲ مثقال | ۲ مثقال

[illegible]

نبات سفید | شیره [illegible] | [illegible] | [illegible]

۲ مثقال | ۲ مثقال | ۲ مثقال | ۲ مثقال





